در طبعی خوش بوی نکش کی خواهند دید و موجود باشد در کشف الاسرار فرموده که بهشتی سیبی از درخت بچسند بر کنار سیب
دیگر شکل آن بود و انواع چون تناول فرماید مزه سیب و مانند بیند و دیگر چیدن آن هیچ تکلیف نیست قطع فساد نه بهر درخت خود سر فرا
می آرد تا مؤمن سیب و هیچ چیند در هر بود که از درخت بچسند فی الحال یکی دیگری مثل او بیرون آید و اگر سیبها بهشت را شاید
سیبها و نیاز و سیبهای آرزوی آنست که آن با ما الوف و عهد خود انس بیشتر دارد و طبع و چیزی که هرگز ندید و تنزه بهشتیان
و دیگر اگر چیزی را که بیشتر دید و چشید و عالم مثل آن چند چشد و در میان تفاوتی تمامی نیابد موجب زیادتی تعجب و تو
سرور و بهجت و از مشاهده این نیست و تفاوت عظیمست اگر حق تعالی فرمود که هرگاه ایشان از این سیب بدهند تمیز تن
میکوید که بذالذی رزقنا این مهاست که پیشتر میخوردیم و این چاشنیها از دور نمی یافتیم و آن جمع که تشابه و حمل کنند
بهشت میکنند میکویند شرارت جنت مشابه یکدیگرند بیکوئی و پاکی و بی عیبی همچنک رابر دیگر تفاضل نیست بخلاف نیا
دنیی که دنیی خام باشد و دنیی پخته چه در بهشت نشان که سرما اعتدال مزاج هوا و از شوش سرما و تاب آن نیست اگر ما
و طراوت و لطایف اشجار از نازش هیزد آفتاب نه که گوید تصح سیوه و جوارث او متوقفست ما تابش که گرمک سیوه
بشعاع و متعلقست بیت نسائش طراوت جاودانی ۔ بهارش این از باد خزانی ۔ ریاضش تازه چون جان فرشت
هوایش معتدل چون مهر فروزند ۔ کمپ تابش چه کلزار جوانی ۔ نکش سیراب از آب زندگانی ۔ ای درویش اصل سیوها این
از آن جهانست اما عفونت هوای نی او را از منبع صفای اصلی منحرف ساخته امام فخر الدین عمر رضی در بحر العلوم آورده که
چون آدم عبد بنی فرود آمد خدای تعالی او را صحت و راحت و از میوها بهشت او را توشه ساخت و این میوها شجار بهشت
بهشتست الا آنکه میوه بهشت تغیر نیابد و این میوها را سیب تبدیل و زوال و پی باشد حضرت مولوی قدس سره در مثنوی
آنچه کرشح آنها را بهشت میکند همین معنی را باز مینماید که از سر عار جوی اصل که در بهشت جاریست نمونه اند و این عالم دیدار آورده اند
اما آنها پاکست و مطلق و اینها آلوده و مقید بیت بر جو در خاک تیره ریختند ۔ زان جهان فرشته انگیختند ۔ تا بجوید اهل آن
این جهان ۔ خود بدین فاتح شدند آن ناکسان ۔ چون معلوم شد که میوهای دنیی همان میوهای بهشتست که بواسطه هوای عم
آلوده و بنا از نجاسات تغیر و طوبات تبدیل متعفن بگشتند پس این نوع آلوده فانی مقید مثل طلب اصل کنیز باقی پاکیزه
کرآن شرارت بواسطه آنکه در ریاض قدس اصل خلاف و آفات و ضروف آفات نیست همیشه بر یک منوال صفات کمال
از سمت عیب و زوال خواست و لهم و مر ایشانراست یعنی اهل بهشت را فیها در بوستانهای بهشت ازواج زنان
از حوران و انسی و حسین زنان انس الکل و در زیاده از حور خواهد بود جهة آنکه جمال حور عطاییست و جمال مؤمنان هم عطایی فخم
و چون آیه استدلال کرده که همچکس در بهشت عزت نباشد و هر یک از بهشتیان از حقتی باشد مصرع پاکیزه معنی صافی
که نظر بجا کوید پاکیزگی زنان بهشت بنا بر آنست که اگر قطره بر فرق ایشان بدنیی رسد همه طرف جهان معطر گردد و دل
از جمال نمای ایشان بر عالم اشراقات و انظار دنیی منور شود بیت بشیرینی ز کلشکر نوش تر ۔ بنزهت ز نرگس نرگس تر

بجو و چو آتش هیزی چراب ۔ فروزانتر از ماه و از آفتاب ۔ بدین میوه بیالا مند ۔ با بر و کلا نشن نیکسکند ۔ لب
نه دانه و لاله تر ۔ دهان از طرز دشکر ۔ شکر خنده راست چون میکر ۔ لطیف و خوش و خوشبو شیرین و تر ۔ کلشن از پاک
باشند از چیها و آفتها که زنان را در دنیی هست چون حیض و نفاس و حمل و زادن و بیماری و ضعف و تغیر انسان و هیئت
و قبح پیت و هر چه تعلق بقصوری باز گردد و کلشن مراد پاکیزگی اخلاق ایشانست از جنگ جوال و بانگ و فریاد و اعراض و عرض
و دشنام و بد زبانی و سخت گویی و بدگویی و گرگیه و رشک و حسد و حقد و دشمنی و فسق و بدمعاشی مانند آنکه غلب زنان دنیی
موصوفند و این حال زنان انس را خواهد بود که از این اوصاف ایشان را پاک ساخته باشند و لفظ مطهره تمیز بدین دلالت
میکند و اگر وصف حور بودی طاهرة انسب بودی و اگر در تفسیر معالم حسن بصری جمله نقل میکند که زنها بهزنان ما
از فاد و رداست دنیی پاک شده و میوه این قولست و معنی بر آنند که مراد حور اند و مطهره صفت اوبان ایشانست یعنی در اصل خلقت
ایشان از مشک و عنبر و کافور بهشت آفریده اند پس تن ایشان از این چیزها پاکست از مجلی خاک بیت پاکی مرحله طفلی
استا و ازل ۔ طینت پاکت ز جان خاک نزاب گل سرشت ۔ در معالم صدقی آورده روایت حضرت علی رضی که گروه بهشت
باز از نیست که در وهیچ و شری نیست بلکه صورتها بسیار است از صورت زنان و مردان هر کرا از وی صورتی باشد فی الحال
بدان در آید و مثل آن برآید و این باز از جمیع حور العین است و ایشان با آوازی که هیچکس بنا زان نشنیده باشد
خود را ستایش میکنند و میکویند ما زنده کانیم که هرگز نمیریم که تغیر نه پذیریم و خشنود شدگانیم که خشم نگیریم و خوشحالی کی که رنجش
و ما در باشیم و تردد این حدیث را غریب گفته اند و جمعی از مفسران بر آنند که سیر فیه را جمع تبرد است یعنی بهشتیان
در آن میوها زنان کیزو چنانچه در روایت آمده که در آنکه بهشت مثل شاهطرا که و هر خشنده است چون از درخت
انگور بیرون آید فی الحال بشکافد و حوری از آنجا جلوه نماید که نور روی او بر آفتاب غلبه کند و در معنی اخبار وارد شده
که بهشتی در قصری از قصور سرمدی بر تخت دولت ابدی تکیه زده باشد و با حوری در مقام معانقه و مجامعه مانگاه دو خشته
از حق سبحانه میوه مثل سیب ما آبی بر سبیل تحفه پیش وی آورد تا مؤمن از آن بر دست گیرد و شکافد گروه و از آنجا حوری
بغایت زیبا روی بیرون آید رقعه در دست گرفته و بران نوشته عبدی اشتغلت بالحور والقصور و نسیت
الملک الغفور بنده من تماشای قصور بهشت و تفرج حوران پاکیزه سرشت مشغول شدی و از تقاضای وصال جمال
ملک غفور ذاهل گردی شرط محبت نه دانستی و در عاشقان زمینچه هر کرا شوق جمال یار است کلمات عالم
در نظر همت او خارست چه نیکو میکوید بیت یا یار بکلزار شم مکذری ۔ بر کل نظری فکنم از چنجری ۔ دلا برین
گفت که شرمت باد ۔ رخسار سین نیاز تو در کل نگری مقام بهشتیان فیها در آن بوستانها خالدون
جاوید باشند و ذکر جاوید بودن برای آنست که نفت و نقی تمام باشد که الانقطاع و زوال بدو راه نیابد عزیزی و قوه
که نفت تا چیزی زوال نباشد بر کمال نباشد و دیگر آنکه اگر نعمتها عظیم از مسکن طیبه و مطاعم لذیذه و مناکح پاکیزه مقترن نباشد

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)